

# ادله اثبات جرم زنا در فقه حنفی، امامی و حقوق جزای

## افغانستان

محمد عیسی هاشمی\*

عبدالرحمن محمدی\*\*

### چکیده

ادله اثبات جرم زنا به واسطه شهادت شهود، اقرار، قرینه، امتناع از لعان و علم قاضی ثابت می‌گردد. در صورتی که چهار شاهد این گونه گواهی دهند که ما فلانی را چنان دیدیم که مانند دیدن چوب سرمه در سرمه دان و طناب در چاه عمل زنا را انجام می‌داد. اگر گواهان در جریان گواهی یا قبل از گواهی یا بعد از گواهی انکار نمایند، یا تعدادشان در گواهی دادن حاضر نشوند حد قذف بر او تطبیق و از شخص متهم حد ساقط می‌شود. اگر متهم به اقرار خود بدون جبر یا تهدید چهار مرتبه و در نزد امام ابوحنیفه در چهار مجلس اعتراف به زنا نماید حد بر جاری می‌شود. در حال اقرار باید متهم هوشیار، بیدار و در محکمه شرعی نزد حاکم یا قاضی باشد. این دو دلیل مورد اتفاق همه فقها بوده است. ثبوت دیگر قرینه، امتناع از لعان و علم قاضی است. از جمله قراین در این مورد، حاملگی است که خلیفه دوم به آن استدلال نموده است. راه دیگر امتناع از لعان است؛ وقتی زن از لعن امتناع ورزید متهم بر زنا می‌شود. علم قاضی به عنوان دلیل اثبات جرم زنا مورد اختلاف بوده و از نظر جمهور علم قاضی دلیل شده نمی‌تواند و امام ابوحنیفه هم در باب حدود علم قاضی را قبول ندارد. در میان فقهای تشیع هم اختلاف است که بعضی از ایشان علم قاضی را دلیل می‌دانند و عده از ایشان در باب حدود و قصاص دلیلیت آن را قبول ندارند. نتیجه این که ثبوتی که مورد اتفاق فقهاء اهل تسنن و اهل تشیع است اقرار و شهادت شهود می‌باشد.

واژگان کلیدی: ادله اثبات، جرم زنا، فقه، حقوق جزا، شهادت شهود، اقرار، قرینه، لعان، علم قاضی.

---

\* دکترای فقه قضایی، استاد دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) افغانستان؛ ایمیل: d.m.eisa.mohammadi@gemil

\*\* ماستری فقه قضایی

## مقدمه

زنا از سرشت حیوانی انسان سرچشمه می‌گیرد، ضررهای گوناگونی را برای طرفین در پی داشته و نظام خانواده را به فساد می‌کشانند، زیر بنای خانواده را متلاشی می‌کند، پیوند زنا شویی را می‌گسلاند و فرزندان را در معرض انواع آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها قرار می‌دهد. دلیل دین مبین اسلام در عین حالی که مردم را از ارتکاب این جرم شنیع برحذر داشته و از آن ترسانیده است، در باره اجرای عقوبت سخت آن نیز احتیاط نموده است؛ از جمله این که حدود با وجود شبهه ساقط می‌شود و تنها وقتی حد زنا اجرا می‌گردد که وقوع این جرم به‌طور قطعی به ثبوت رسیده باشد.

بهترین طریق اثبات این جرم شنیع در نخستین بار اقرار و اعتراف خود شخص است. چنانچه حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) اعتراف ماعز و غامدیه را پذیرفت. دومین شیوه اثبات این جرم شهادت است که باید شاهدان چهار شخص عاقل، بالغ، مسلمان و با دیانت که در جمع آن‌ها زن نبوده باشد، به انجام فعل زنا توسط زانی شهادت ادا نموده و بگویند که ما جمعاً در یک مکان واحد به چشم خویش مشاهده نمودیم که عمل زنا از طرف فلان شخص همراه فلان زن، مثل داخل کردن چوب در سرمه دان صورت گرفت. فقهاء در اثبات جرمه زنا توسط اقرار و شهادت اختلاف ندارند.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. ادله

ادله در لغت جمع دلیل نقلی که مبنی بر احکام شرع باشد (عمید، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ۱۱۴۲). برخی گفته‌اند دلیل در لغت به معنی آنچه برای اثبات یا رد مطلبی گفته و ارائه می‌شود: برهان، حجت و آنچه سبب شناختن چیزی یا درک دریافت مفهومی شود و برای اثبات امری در خصوص دعاوی به کار می‌رود. دلیل، دلایل، ادله آنچه برای ثابت کردن درستی ادعایی به کار می‌رود؛ علت انگیزه آنچه موجب پی بردن به چیزی یا تائید و تصدیق آن می‌شود (انوری، ۱۳۹۳، ج ۴ ص ۳۳۱۰).

ادله در اصطلاح فقه حنفی گاه مرادف با برهان استعمال می‌شود و آن قیاس است که مرکب از دو مقدمه یقینی باشد، گاه مرادف با قیاس به کار برده می‌شود و آن حجتی است که مرکب از دو قضیه باشد که بالذات مستلزم نتیجه باشد و گاه مرادف با حجت به کار برده می‌شود و آن عبارت از معلوم تصدیقی است که موصل به مجهول تصدیقی باشد و گاه امری اراده می‌شود که از علم به آن علم به شی دیگر لازم آید و گاه چیزی اراده می‌شود که با نظر و فکر صحیح در آن انسان می‌تواند به مطلوب خبری، یعنی حکم شرعی عملی، برسد (نذیر، ۱۳۹۶، ص ۲۵-۲۶).

در اصطلاح فقه امامی هر چیزی که بتواند ما را به مجهولی برساند، و مجهول را بر ما معلوم کند دلیل گویند؛ اعم از اینکه قیاسی باشد مؤلف و مرکب از چند قضیه، یا قضیه واحدی باشد. به همین لحاظ حکم عقلی، قرآن، قیاس و اجماع را دلیل گویند. به لحاظ کشف از واقع حکم تکلیفی و کلی باشد؛ مانند آیه شریفه «احل الله بیع و حرم الربا» (بقره، آیه ۲۷۵) که حکم حلال بودن بیع و حرام بودن ربا را در عالم واقع و حقیقت شرع بیان می‌کند. درین مورد فرق نمی‌کند که حکم تأسیسی باشد مانند حرمت ربا یا امضایی و تقریری باشد مانند حلیت ازدواج.

### ۲-۱. جرم

جرم در لغت جرم در لغت به معنای گناه، بزه و خطا بوده و از جرم به ذنب، اثم، سئنه، عصیان و معصیت نیز تعبیر می‌شود. (وارسته ویراستار، ۱۳۹۰، ص ۴۵۰).

مفهوم جرم در اصطلاح فقه حنفی عبارت از نام برای فعل حرام و ممنوع شرعی است که خواهی به مال وارد شود و یا به نفس (ابن نجیم، بی‌تا، ج ۳ ص ۲).

جرم در اصطلاح فقه امامی عبارت است از هر نوع عملی که در شرع ممنوع باشد، خواه دارای کیفر دنیوی همچون حد، تعزیر، قصاص دیه و کفاره و یا کیفر اخروی؛ خواه در ارتباط به خود مجرم باشد، مانند ترک نماز، روزه و... نوشیدن شراب و یا در ارتباط به دیگری؛ نظیر ضرب و جرح و کشتن کسی (هاشمی، بی تا، ج ۳ ص ۷۴).

مفهوم جرم در اصطلاح حقوق جزا به عملی گفته می شود که قانون آن را منع کرده و مستوجب کیفر دانسته است (صدری افشار، (۱۳۸۱)، ص ۴۳۰)

جرم در کود جزای افغانستان عبارت از ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد (وزارت عدلیه کد جزای افغانستان ماده ۲۷).

### ۱-۳. زنا

زنا در لغت از ماده «زنی یزنی زنی» گرفته شده و به معنی فجور، هرزگی و فساد آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴ ص ۳۵۹) به معنای جفت شدن مرد و زن با هم به حرام و به طور نامشروع نیز آمده است، زنا محصنه زنا به زن شوهردار است (عمید، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ۱۳۲۲)؛ آمیزش جنسی مرد و زنی که با هم ازدواج شرعی و قانونی نکرده اند (انوری، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۸۷۸).

زنا در اصطلاح فقه حنفی عبارت است از وطی کردن در فرج که خالی از ملکیت و شبه ملکیت باشد (ابن نجیم، بی تا، ج ۵ ص ۳) بعضی گفته اند زنا وطی کردن مرد، در جلوی زنی که در غیر ملکیت و غیر شبهه ملکیت او قرار دارد (مرغینایی، بی تا، ج ۲ ص ۱۰۰).

به عقیده ابوحنیفه (ره) وطی در دبر خواه مفعول مرد باشد یا زن، زنا نیست. استدلالش این است که نزدیکی از قبل نامش زنا و نزدیکی از دبر، لواط است. اختلاف در اسم مبین اختلاف در معناست و اگر لواط هم زنا محسوب می گردید، اصحاب پیامبر (ص) در این باره اختلاف نمی کردند. به علاوه، زنا باعث خلط میوه و اشتباه در انساب می گردد و حال آنکه لواط چنین نیست. مقنن در مورد جرایمی که غالباً اتفاق می افتد، تعیین مجازات می کند و مورد شاذ و نادر مد نظر قرار نمی گیرد و زنا غالباً رخ می دهد چون تمایل دو جانبه زن و مرد آنان را به ارتکاب این بزه سوق می دهد و حال آنکه در لواط این خصیصه وجود ندارد (بدایع الصنایع، ج ۷، ص ۳۴).

زنا در اصطلاح فقه امامی عبارت است از وطی کردن کسی را که خداوند متعال وطی او را بدون عقد و شبهه عقد، حرام کرده است (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۶۸۸). منظور از شبهه عقد در تعریف فوق، نکاح با محارم در حال ناآگاهی است. «و هو و طؤا البالغ الكامل لمن حرم الله تعالی وطأه من غیر عقد و لاشبهه عقد فی الفرج» (طرابلسی، بی تا، ج ۲ ص ۵۱۸)؛ زنا عبارت از وطی کردن فرد بالغ کامل در آلت کسی که خداوند متعال وطی او را بدون عقد و شبهه عقد حرام کرده است. یا گفته شده «فهو ایلاج الانسان فرجه فی فرج امرأة من غیر عقد و لاملک ولا شبهه» (حلی، بی تا، ج ۱ ص ۲۱۳)؛ عبارت از ادخال انسان در آلت زنی بدون نکاح، بدون ملک (کنیز) و بدون شبهه (عقد و ملک). همچنین گفته شده، داخل کردن آلت در فرج زن زنده در قبل یا دبر که فاعل شبهه ندارد و زن بر او حرام است، زنا نامیده می شود (عوده، ۱۴۲۶، ج ۳ ص ۲۱).

زنا در اصطلاح حقوق جزای افغانستان به مقاربت جنسی زن و مردی که بین آنها رابطه زوجیت موجود نباشد، اطلاق شده است (وزارت عدلیه کد جزا ماده ۶۴۳، ص ۵۷۴).

#### ۴-۱. شهادت

شهادت در لغت، از شهد به معنی حضور به همراه علم (ابن فارس، بی تا ج ۳ ص ۲۲۱) کسیکه در زمان وقوع رویداد در محل حاضر است و آن را می‌بیند. کسی که در دادگاه درباره موضوع دعوا گواهی می‌دهد. شاهد کسی که آنچه را دیده است گواهی دهد (لویس، (۱۳۹۳)، ج ۱ ص ۷۹۰).

شهادت در اصطلاح فقهی حنفی و امامی عبارت است، از خبر دادن راست از حقی به نفع یا ضرری دیگری، با لفظ اشهد و در مجلس حکم. شهادت یک طریقه معمول برای اثبات جرم است که اکثر جرائم از طریق آن ثابت می‌شود. به همین جهت است که شهادت در اثبات جرائم از اهمیت خاص برخوردار است.

#### ۵-۱. قرینه

قرینه در لغت بر چندین معنی استعمال شده است: همراه و مصاحب، همنشین، رفیق، شوهر، نفس و جان از جمله معانی آن است (لویس، (۱۳۹۳)، ج ۲ ص ۱۲۲۹). قرینه جمع آن قراین، به معنی رویداد، پدیده یا سخن که معمولاً با دیگری همراه یا همزمان است و از این رو می‌توان از آن به وجود همراهش پی برد (راپوری، بی تا ص ۶۶۹). پیوسته شدن چیزی به چیزی و مناسبت معنوی میان دو امر و مناسبت ظاهری میان دو چیز، و آنچه در بحرهای در وسط هر دو مصرع بیت، دو لفظ قافیهدار واقع شود (نذیر، ۱۳۶۹، ص ۵۵).

قرینه در اصطلاح فقهی حنفی و امامی عبارت است از یک امری ظاهری که بر یک امر خفی مقارن و مصاحب با آن به وسیله نص، یا اجتهاد یا فهم دلالت می‌کند.

قرینه در قوانین عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. از تعریف فوق استنباط می‌گردد که قرینه یک امر معلوم است که به وسیله آن امر مجهول ثابت می‌گردد و آن امر معلوم اوضاع و احوالی است در خارج که قاضی را به حل و فصل دعوا رهنمایی می‌کند (ابن منظور، (۱۴۱۴)، ج ۵ ص ۸۳).

#### ۶-۱. اقرار

اقرار در لغت به معنی قرار دادن در محل خود می‌باشد یا ثابت کردن چیزی که متردد میان ثبوت و انکار است یا قرار دادن آن در محل خود است. اقرار هرگاه نسبت به اشیای محسوس باشد، به معنی قرار دادن آن در محل خود است؛ به حق کسی اعتراف کرد، او را در جای آرام داد و ماندگار کرد، یا کسی را در کارش پا برجا کرد، ابقا کرد. واضح بیان کردن، اقرار نمودن، تسلیم شدن، پذیرفتن از جمله معانی این واژه است.

برخی فقها در تعریف اصطلاحی اقرار گفته‌اند: اقرار در شریعت به معنای این است که سخنی از اقرار کننده صادر شود که سبب اطمینان مقرر له شود و اقرار یک دلیل شرعی است که به قرآن، سنت و اجماع ثابت است (مرغینایی، بی تا، ج ۳ ص ۱۷۸).

برخی گفته‌اند: اقرار عبارت است از اینکه شخص عاقل، بالغ، چهار مرتبه، در چهار مکان در پیشگاه قاضی به ارتکاب جرم زنا اعتراف نماید. یا عبارت است اینکه شخص عاقل، بالغ، مسلمان و رشید چهار مرتبه در پیشگاه محکمه به جرم خودش اعتراف نماید. (ولید، ۱۳۱۵، ص ۱۰۹).

در تعریف دیگر آمده است: اقرار خبر به حق بر علیه خودش برای دیگری است. قید بر علیه خودش به این جهت آورده‌اند که اگر برای خودش بر دیگری خبر دهد دعوا است نه اقرار و آن خبری است که در آن احتمال صدق و کذب وجود دارد (امامی، بی تا، ج ۶ ص ۲۳).

اقرار عبارت است از خبر دادن جازم به حقی است که برای خبردهنده الزام‌آور است، یا خبر دادن از نفی حقی یا چیزی که لازمه آن نفی است از خبردهنده؛ مانند آنکه بگوید تو از من فلان مبلغ می‌خواهی، نزد من یا بر ذمه من فلان چیز هست، جنایتی نسبت به فلانی کردم، دزدی یا زنا کردم و سایر چیزهای که مستلزم قصاص یا حدود شرعی است (ولیدی، ۱۳۱۵، ص ۱۰۸-۱۰۹).

## ۱-۷. لعان

لعان در لغت به معنای لعن و نفرین بسیار است (مسعود، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۴۹۴)، اما در اصطلاح فقهای حنفی و امامی عبارت از آنکه شوهر زن خود را به زنا متهم کند و از این سخن خود نیز رجوع نکند و زن نیز به زنا اعتراف ننماید، لعان در حق آن‌ها مشروع می‌شود. به این ترتیب که اول شوهر چهار مرتبه جملات ذیل را تکرار می‌کند: اشهد بالله که من در منسوب کردن آن زن به زنا صادق هستم. سپس در مرتبه پنجم به این جملات کلام خود را خاتمه می‌دهد که لعنت خدا بر من باشد که در نسبت زنا به این زن دروغ بگویم. بعداً زن عین شکل چهار مرتبه نیز می‌گوید و در دفعه پنجم می‌گوید: غضب خدا بر من باشد اگر آن مرد در منسوب کردن زنا بر من صادق و راستگو باشد. به عبارت دیگر صورت لعان این است که حاکم و یا قاضی زنی را که از سوی شوهرش به زنا متهم شده است، حاضر می‌کند، پس از حضور زن شوهرش ادعای خود را در مورد اتهام زن به زنا اعاده می‌کند، پس قاضی نخست لعان را از مرد آغاز می‌کند، چرا که او مدعی است و او را به چهار بار گواهی به نام الله سوگند می‌دهد، این چهار شهادت، به عوض چهار گواهان است که برای اثبات زنا شهادت‌شان ضروری است (الزحیلی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۸).

## ۲. شهادت در اثبات جرم زنا

شهادت یکی از راه‌های اثبات جرائم دعوی جزایی و مدنی است که به آیات و روایات ثابت است. خداوند (ج) می‌فرماید: «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء» (بقره، آیه ۲۸۲).

دلیل دیگر از روایات است. وایل بن حجر (رض) نقل می‌کند که مردی از قبیله حضرمی و مرد دیگری از کندی، نزد رسول الله (ص) آمدند، مردی حضرمی عرض کرد، یا رسول الله این شخص بر زمین که برای من است تجاوز کرده است، پس از آن شخص کندی گفت این زمین مال من و در دست من است و برای او هیچ حقی نیست؛ رسول الله (ص) برای حضرمی فرمود، آیا برای تو بینه است؟ او در جواب گفت برای من بینه نیست (قشیری، ۲۰۰۸، ص ۶۴۶).

### ۱-۲. شروط عمومی شهادت بر جرم زنا

الف) بلوغ: شاهد باید به سن بلوغ رسیده باشد، پس اگر بالغ نباشد شهادت وی قبول نخواهد شد، زیرا خداوند (ج) می‌فرماید: «واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری» (بقره، آیه ۲۸۲).

ب) عقل: لازم است که شاهد، عاقل باشد. شهادت مجنون بر اساس حدیث منقول از پیامبر (ص) پذیرفته نیست و آن حضرت می‌فرماید: «سه گروه مسؤلیت ندارند کودک تا وقتی که به سن بلوغ برسد؛ خوابیده تا وقتی که بیدار شود؛ مجنون تا وقتی که افاقه حاصل کند»؛ لذا شهادت کودک پذیرفته نمی‌شود، شهادت مجنون هم مقبول نخواهد بود (همان، ج ۴، ص ۶۷).

ج) قدرت بر حفظ: شاهد باید توانایی حفظ و درک حادثه مورد شهادت را داشته باشد. شهادت کسی را که جنبه سهو و فراموش‌کاری‌اش بر جنبه ضبط و نگهداری او غلبه دارد، مردود است.

د) قدرت تکلم: شاهد باید که قدرت تکلم (سخن) گفتن را داشته باشد؛ گنگ، کر و لال نباشد. «ان یکون المشهود علیه الزنا ممن یقدر علی الدعوی الشبهه فان کان أخرس، لم تقبل شهادتهم، از قد یدعی الشبهه لو کان قادراً (الزحیلی، ۱۳۸۲) ج ۷، ص ۵۳۷۴».

ه) عدالت: شاهد باید که عادل باشد. خداوند (ج) می‌فرماید: «و اشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموا الشهاده لله و دو تن مرد عادل را در میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید. شهادت مرد فاسق جایز نمی‌باشد زیرا خداوند

(ج) می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (حجرات، آیه ۶).

(و) اسلام: شاهد باید مسلمان باشد، پس شهادت کافر بر مسلمان جایز نیست، مگر درباره وصیت در حال سفر که امام ابوحنیفه (رح) با استدلال به این آیه شریفه آن را جایز می‌داند» (ماید، آیات ۱۰۶-۱۰۷).

## ۲-۲. شروط خصوصی شهادت بر جرم زنا

شروطی که تحقق آن‌ها در شهادت بر جرم زنا ضروری است عبارتند از:

الف) مذکر بودن: از نظر جمهور فقهاء باید شاهدان در جرم زنا مذکر باشد،

عن علی علیه السلام: «أنه کان لا یقبل شهادة النساء فی الحدود و القصاص، و لا یقبل شهادة علی شهادة فی حد و لا قصاص» (بن بلال، بی‌تا، ص ۴۷۷).

ب) اصیل بودن: شاهدان باید اصیل باشند، یعنی خود شاهدان باید حادثه زنا را مشاهده کرده باشند. ابی بصیر از ابو عبدالله (ع) روایت می‌کند که فرمود رجم نمی‌شود زن و مرد تا زمانی که گواهان دخول و خروج کردن (مانند میل در سرمه‌دان) را درست نبینند (خوی، ج ۴۱، ص ۲۱۸).

ج) عدم مرور زمان برحد جرم زنا بدون عذر موجه: از نظر فقهای حنفی به استثنای حد قذف، در تمام حدود دیگر عدم مرور زمان بر حد بدون عذر موجه شرط دانسته شده است. از نظر امام ابوحنیفه (ره) مدت تقادم به اجتهاد قاضی واگذار می‌گردد، زیرا عذرهای از یک منطقه و عصر تا منطقه و عصر دیگر متفاوت می‌باشد، ولی از نظر صاحبین (امام محمد و امام ابو یوسف) مدت تقادم یک ماه یا بیشتر از آن می‌باشد، زیرا کمترین مدت اجل یک ماه است و کمتر از یک ماه در حد کم عاجل خواهد بود. (الزحیلی، ج ۷، ص ۵۳۷۴).

د) تعداد شاهدان از چهار نفر کم نباشد؛ زیرا خداوند (ج) می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور، آیه ۴).

ه) قاضی باید به شهادت شاهدان قناعت حاصل کند؛ اگر همه شاهدان بر این اتفاق کردند که این عمل را ما مانند داخل کردن میل را در سرمه دان دیدیم (دخول آلت تناسلی در شرمگاه زن) و آن را با تفصیل و بدون اجمال گواهی دادند، در این صورت برای حاکم وقت بر پا داشتن حد ضروری است (الجزیری، ج ۵، ص ۶۶).

و) اهلیت شاهد تا تطبیق حد: اگر یکی از شاهدان قبل از ادای شهادت، یا بعد از ادای شهادت ولی قبل از تطبیق حد زنا بمیرد، یا غایب، کور، مرتد، گنگ یا محکوم به حد قذف گردد، حد زنا از مشهود علیه ساقط می‌شود؛ زیرا این عوارض چنانچه اگر مقارن با شهادت باشند، مانع قبول شهادت می‌گردند، اگر بعد از شهادت رخ بدهند، نیز مانع قبول شهادت می‌شوند و باقی شاهدان نیز محکوم به حد قذف می‌گردند، زیرا در این صورت شاهدان کمتر از چهار شاهد می‌باشند و هنگامی که تعداد شاهدان کمتر از چهار شاهد باشد محکوم به حد قذف می‌شوند (السرخسی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۵۰).

ز) مشهود علیه به زنا توانای وطی را داشته باشد: اگر مشهود علیه به زنا این توانای را نداشته باشد، شهادت شاهدان پذیرفته نمی‌شود و آن‌ها محکوم به حد قذف می‌گردند. هنگامی که شاهدان دارای شروط عمومی و خصوصی در جرم زنا بودند و در پیشگاه قاضی گواهی دادند، در آن صورت قاضی از آن‌ها امور ذیل را می‌پرسد:

۱. ماهیت زنا

۲. کیفیت زنا

۳. مکان زنا

۴. زمان زنا

۵. مزنی بها

۶. زنده بودن مزنی بها (الزحیلی، ۱۳۸۲ ج ۷، ص ۵۳۷۸).

### ۳. قرینه در اثبات جرم زنا

حجیت قرینه به عنوان یکی از راه‌های اثبات جرم زنا، مورد اختلاف فقها است. جمهور فقهاء معتقدند که قرینه می‌تواند یکی از راه‌های جرم زنا باشد و این‌ها برای اثبات مدعی خویش به دلیل زیر استدلال نموده‌اند: خداوند (جل جلاله) می‌فرماید: «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (یوسف آیه ۱۸).

در تفسیر این آیه امام قرطبی نوشته است: از این آیات فقهاء در بسیار از مسائل در استعمال قرائن استدلال نموده‌اند؛ چنانچه در قسامه (در نکول) یعنی انکار مدعی علیه، فیصله به این اساس می‌شود که دعوی مدعی درست است، چرا که قرینه صحت ادعای آن وجود دارد (ندوی، (۱۴۹۳)، ص ۱۰۶۸).

### ۱-۳. شروط عمل به قرینه

شروط اصلی عمل به قرینه آن است که به لحاظ دلالت باید قطعی باشد. منظور علماء از قرینه قطعی الدلالة آن است که مفید علم نزدیک به یقین باشد. (نذیر، ۱۳۹۶، ص ۵۸).

### ۲-۳. گستره عمل به قرینه

راجع به این که آیا قرائن در حدود نیز اعتبار دارد یانه دیدگاه‌های ذیل مطرح شده‌اند:

از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده است که حضرت عمر (رضی الله عنه) فرمودند: «آیه رجم در قرآن موجود بود و ما آن را تلاوت نمودیم، مفهوم آن را درک کردیم و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آن را تطبیق کرد و ما بعد از رجم او نیز آن را تطبیق نمودیم؛ و من از آن هراس دارم که بر مردم مدتی طولانی بگذرد و سپس یکی از آن‌ها بگوید که قسم به خدا ما مجازات رجم را در قرآن کریم سراغ نداریم، سپس با ترک این فریضه گمراه شوند، عقوبت رجم بر مرد و زن محض، هنگامی ارتکاب جرم زنا در کتاب خداوند (جل جلاله) حق است، ولی مشروط به این که شاهدان موجود باشند، یا زن حامله شود، یا مرتکب زنا خود اعتراف کند.» (ابوداود، بی‌تا، ص ۱۹۲).

حضرت عمر (رضی الله عنه) در این روایت قرینه حمل را وسیله اثبات جرم زنا معرفی نموده است و این دلالت می‌کند که قرینه در باب حدود نیز یکی از وسایل اثبات محسوب می‌شود (نذیر، بی‌تا، ص ۸۵). حمل در زن غیر متأهل در صورتی قرینه قوی و مفید علم یقین محسوب می‌شود که در آنجا شبهه موجود نباشد، اگر شبهه‌ای موجود بود، مانند اینکه زن حامله، ادعا نماید که حمل وی در اثر زنا به زور، یا به خطا یا حمل وی بدون مقاربت جنسی به وجود آمده است، در این صورت قرینه وسیله اثبات جرم زنا شمرده نخواهد شد. (نذیر، بی‌تا، ص ۸۸).

### ۴. اقرار در اثبات جرم زنا

حجیت اقرار با آیات، سنت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و اجماع امت اسلامی، ثابت شده است. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران، آیه ۸۱).

همچنین در روایت آمده است که «غامدیه» بر اساس اقرارش حکم رجم بالایش جاری شد و نیز در قضیه عسیف جناب رسول الله (صلی الله علیه و سلم) (عوده، ۱۴۲۶، ص ۵۶)، فرمود: «اغد یا أنیس علی امرأه هذا فأن اعترفت فارجمها»، ای أنیس صبح کن بر این زن اگر این زن اعتراف کرد آنرا رجم کن. (بخاری، ۱۹۹۸، ج ۷، ص ۳۰). اجماع علماء نیز بر این است که اقرار می‌تواند دلیل بر اثبات جرم زنا باشد: «فقد أجمعت الامه علی أن الاقرار حجته فی حق نفسه حتی أوجبوا الحد والقصاص بإقراره وإن لم يكن حجته فی حق غيره» (الدمشقی، بی‌تا ج ۸، ص ۲۱۶).

#### ۴-۱. شروط اقرار

الف) شروط عمومی

۱. اقرار کننده بالغ باشد (الحنفی، ۱۳۵۶ ج ۶، ص ۲۶۲).

۲. اقرار کننده باید مختار باشد.

۳. در شخص اقرار کننده صلاحیت و توان خبر دادن وجود داشته باشد.

ب) شروط خصوصی

۱. تعداد اقرار: درباره حد زنا چهار مرتبه (اقرار) حتمی و ضروری بوده و می باشد، مانند، حضرت ماعز اسلمی رضی الله عنه که درباره او جناب رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) از او چهار بار پرسیده بود.

۲. تعداد مجلس اقرار: مذهب ابوحنیفه (رضی الله عنه) قائل به اقرار کردن چهار مرتبه می باشند: «والإقرار: أن یقر البالغ العاقل علی نفسه بالزنا، أربع مراتٍ، فی أربعة مجالس من مجالس المقر، كلما أقر رده القاضي» (الحنفی، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۱۸۲).

۳. اقرار باید نزدی قاضی و یا امام باشد (شیخی زاده، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۷).

۴. اقرار باید از شخصی صادر شده باشد که توانایی ارتکاب آن عمل را داشته باشد؛ پس اگر شخصی محبوب (کسی که آلت تناسلی وی قطع شده) اعتراف به ارتکاب جرم زنا نماید، اقرار وی درست نخواهد بود. (بیهقی، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۱).

۴. اقرار باید در حالت هوشیاری و بیداری باشد؛ بنابراین، هرگاه زائل العقل در وقت فقدان عقل خود به ارتکاب جرم زنا، به هر سبب که باشد، مانند نوشیدن شراب، دوا مسکر، نوم، اغما و دیوانگی، اقرار کند، اقرار او صحیح نبوده و شخص مقر مؤاخذه نمی شود. اگر اقرار خود را بعد از حالت زوال اغما، نوم، اثر سکر و دوا اعاده کند. اقرار وی جدید بوده و در حالت صحت از وی صادر شده است.

امام ابوحنیفه (رح) می گوید: اقرار مسکر که سکر او به طریق محذور باشد اقرارش صحیح بوده و او به اقرارش مؤاخذه می شود، مگر در حدودی که از حقوق الله خالص باشد؛ اما اگر سکر مقر به طریقی غیر محذور باشد مسکر مؤاخذه نمی شود، مگر این که بعد از بهوش آمدن دوباره اقرار به ارتکاب جرم نماید.

اگر شخصی مدهوش و زایل العقل به گونه ای باشد که گاهی مدهوش و گاهی مجنون است و اقرار نماید که من زنا کردم، اگر اقرارش در حالت افاقه باشد، اقرارش درست بوده و بدون اختلاف بر وی حد است. به دلیل این که زنا که موجب حد است در حالت تکلیف از او واقع شده است. اگر اقرار وی در حالت افاقه صادر شده باشد، ولی وی نیت زنا را در حالت افاقه کند، در این صورت وی بر او حد جاری نمی شود، زیرا احتمال وقوع زنا در حالت جنون موجود است، با احتمال حد زده نمی شود (ندوی، ۱۴۹۳ ص ۷۱۷).

اقرار دیوانه هم چه دیوانه تمام وقت (کسی که همیشه دیوانه است) و یا دیوانه فصلی (که در برخی از فصول سال دیوانه است) به شرط آن که اقرارش در حال دیوانگی باشد پذیرفته نیست. البته دیوانه فصلی اگر در موقعی که بهبود پیدا کرده اقرار کند اقرارش قبول اس و با اقرارش او را محکوم به مجازات می کنند (شهید ثانی، بی تا، ص ۲۹).

#### ۵. لعان در اثبات جرم زنا

لعان به این نحو است که شوهر چهار بار به خداوند (ج) قسم یاد کرده و بگوید، چیزی که در باره زن می گوید، واقعیت دارد و در دفعه پنجم بگوید که اگر من دروغگو باشم، لعنت خداوند (ج) بر من باشد. بعد از این زن چهار مرتبه به خداوند (ج) قسم خورده بگوید: تهمت می که بر من زده شده دروغ است و با پنجم بگوید که اگر شوهر من در باره این تهمت صادق و راست باشد، پس بر من لعنت خدا باشد (ندوی، ۱۴۹۳، ص ۴۴۲-۴۴۳).



مشروعیت لعان در آیات سوره نور مورد اشاره قرار گرفته است: «کسانی که به زنان خود نسبت زنا می‌دهند و به جز خودشان گواهان دیگر ندارند، هر یک از آنها باید، چهار بار به خداوند (جل جلاله) سوگند یاد کنند که او قطعاً از راستگویان است و گواهی او در بار پنجم این است که (شوهر او بگوید) لعنت خدا بر او باد اگر دروغ بگوید و از (زن) کیفرساقط می‌شود، در صورتی که چهار بار سوگند یاد کند که شوهر او دروغ می‌گوید، گواهی پنجم آنکه خشم خداوند (جل جلاله) بر او باد اگر (شوهرش) راست بگوید. (نور، آیات ۶-۸).

امام ترمذی حدیثی را نقل می‌کند در زمان امارت مصعب بن جبیر در مورد دو متلاعین سؤال شدم! رفتیم نزد عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) از ایشان وقتی پرسیدم، گفتند «سبحان الله» در زمان رسول الله (صلی الله علیه و سلم) شخصی آمد و گفت یا رسول! اگر کسی از ما به خانه خود بیاید و همسرش را با مرد بیگانه ببیند اگر سکوت کند برای او بسیار مشکل است و اگر هم اقدام کند هم مشکل است چه باید کرد؟ پیامبر (ص) سکوت کرد و جوابی نداد. لحظه اندکی دوباره آمد و گفت ای پیامبر خدا من به همان سؤال پرسیدم گرفتار شده‌ام؛ بعد همین چهارآیه سوره نور نازل شد و پیامبر (ص) در مورد ایشان فیصله نمود» (الترمذی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۴۹۸).

#### ۴-۱. حالات و وجوب لعان

لعان در دو حالت واجب است:

الف) هنگامی که مرد زن خود را به زنا متهم کند و چهار نفر شاهد نیز نداشته باشد.

ب) زمانی که مرد حمل خانم خود را از خود نفی کند، مانند اینکه بگوید این حمل از من نیست یا فرزندی که از زنش متولد شده از خود نفی نماید: «اذا قذف الرجل زوجته بالزنا او نفی من ولد علی فراشه و اکذبتة هی، ولا بینة له جاز له ان یلاعنها» (همان، ص ۷۳).

#### ۴-۲. امتناع از لعان

در این مورد این که آیا امتناع از لعان موجب حد زنا می‌شود یا خیر، فقهاء دیدگاه‌های متفاوتی ابراز داشته‌اند:

۱. جمهور فقهاء آن را موجب حد دانسته و برای اثبات مدعیان شان به این آیه شریفه توسل جسته‌اند: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور آیه ۴).

۲. امام ابو حنیفه (رضی الله عنه) می‌گوید: که اگر شوهر از لعان نکول کند، محبوس می‌شود تا آن که لعان کند و یا خود را تکذیب نماید و اگر زن نکول کند محبوس می‌گردد تا آن که لعان گوید و یا به زنا اعتراف نماید، پس در این صورت بر وی حد زنا اجراء می‌گردد. امام ابوحنیفه به دلیل ذیل استدلال نموده است. خداوند می‌فرماید: «و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهان دیگر ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار به خدا سوگند یاد کنند که واقعاً از راست‌گویان است؛ و گواهی در دفعه پنجم این است که شوهر بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ‌گویان باشد.

از این آیات فهمیده می‌شود که در قذف زن جز لعان چیزی دیگری لازم نمی‌شود و اگر شوهر از لعان امتناع ورزد حبس می‌شود تا آنکه لعان گوید و اگر زن از لعان امتناع نماید زندانی می‌شود تا آن که به لعان حاضر شود.

#### ۴-۳. جدایی از طریق لعان

بر اساس سنت افرادی که لعان انجام می‌دهند به صورت دائم بر یکدیگر حرام می‌شوند. چنانکه ابن عباس از رسول الله (ص) روایت می‌کند که فرمود: وقتی که دو متلاعن جدا شوند دیگر یکجا نخواهند شد. علی (علیه السلام) و ابن مسعود (رضی الله عنه) هم نیز چنین فرموده‌اند.

پس از سوگندهای لعان حد مجازات قذف و تهمت در مورد شوهر اجرا نمی‌شود. همه مذاهب جز ابوحنیفه، بر این باورند که زن و شوهر برای همیشه از هم جدا می‌شوند و نیاز به حکم قاضی ندارند؛ اما ابوحنیفه (ره) می‌گوید که پس

از بیان سوگندهای لعان توسط شوهر و همسر قاضی حکم به جدای آن‌ها به صورت طلاق بائن می‌دهد (الزحیلی، پیشین، ص ۴۱۰).

## ۵. علم قاضی

یکی دیگر از ادله یا طریق اثبات جرم زنا، علم قاضی است. در این مورد علما اختلاف کرده‌اند؛ برخی حجیت آن را قبول و عده‌ای دیگر رد کرده‌اند:

### ۱-۵. عدم حجیت علم قاضی از نظر جمهور

علما اجماع نموده‌اند که زنا به اقراری خود شخص و به شهادت گواهان ثابت می‌شود؛ و حدود الله تعالی مانند زنا، دزدی، محاربه و شرب خمر به علم قاضی در حالت قضاوت یا قبل از قضاوت ثابت نمی‌شود، زیرا که زنا به شبهه دفع می‌شود، و پوشانیدن آن مندوب می‌باشد. (زحیلی پیشین، ج ۷ ص ۵۴۷۱). چنانچه که قاضی شخصاً ناظر واقعه زنا باشد، به عقیده جمهور فقهاء حق ندارد با علم خود قضاوت نماید.

مالک، احمد و شافعی در یکی از اقوالش و اکثر فقهای شافعی چنین دیدگاهی دارند. مستند آنان قول خداوند (ج) که می‌فرماید: «پس چهار نفر از خودتان شاهد بیاورید»، پس اگر شاهد نیاوردند نزد خداوند (ج) از دروغگویان محسوب می‌شوند.

دیگر اینکه قاضی نمی‌تواند مانند سایر افراد در صورتی که بینه ندارد، آنچه را شاهد بوده بر زبان آورد؛ پس اگر بر اساس مشاهده خود به کسی نسبت زنا دهد و بینه نداشته باشد، قاذف محسوب می‌گردد و باید حد قذف بخورد. پس اگر تکلم قاضی از روی چیزی که به آن آگاه است حرام باشد، به طریق اولی عمل به مورد مشاهده نیز حرام خواهد بود. همچنین به روایتی منقول از ابوبکر (رضی الله عنه) صدیق استناد می‌کنند که می‌گوید: «اگر شاهد باشم که مردی مرتکب جرم مستوجب حد می‌گردد به او حد نمی‌زنم مگر این که بینه داشته باشم». به نظر آنان، اگر قاضی هم راه با سه نفر، شاهد واقعه زنا باشد می‌تواند از قضاوت انصراف و شهادت دهد والا نمی‌تواند علم خود را متمم شهادت بقیه سازد.

### ۲-۵. حجیت علم قاضی از نظر امامیه

اغلب فقهای امامیه معتقدند که قاضی می‌تواند مطلقاً بر مبنای علم خود قضاوت کند. از جمله شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌نویسد، برای حاکم این حق وجود دارد که در جمیع احکام مربوط به حدود و قصاص و غیره با علم خود قضاوت نماید و فرقی نمی‌کند که جرائم از حق الله باشد یا از حق الناس و خواه این که حصول علم قاضی قبل از تصدی به امر قضا باشد و یا این که بعد از اشتغال به امر قضا حاصل شده باشد و حتی در مورد اموال نیز قاضی می‌تواند مطابق علم خود عمل نماید.

صاحب جواهر نیز در خصوص علم قاضی در اثر معروف خود می‌نویسد: هیچ اختلافی بین فقها وجود ندارد در مورد امام (ع) می‌تواند با علم خود در حق الله و حق الناس مطلقاً قضاوت نماید و با اشاره به نظریات سایر فقها ادعای اجماع بر موضوع علم قاضی کرده است.

ولی صاحب تکملة المنهاج نیز معتقد است که قاضی می‌تواند بین متخصصان با بینه اقرار قضاوت کند، به همان ترتیب نیز می‌تواند با علم خودش نیز حکم صادر نماید. به نظر ایشان قاضی باید بین طرفین به وسیله اقرار و بینه حکم نماید ولی اگر بینه و اقرار وجود نداشته باشد حوزه عمل او به استفاده از علم محدود می‌گردد.

صاحبان نظران مذاهب اهل سنت در خصوص علم قاضی اتفاق نظر ندارند، پیروان مذهب حنفی علم قاضی را در جرائم حق الناس چنانچه بعد از تصدی به مقام قضاوت و در حوزه قضایی او جرم واقع شده باشد حجت می‌دانند.

اما امام شافعی و پیروان او معتقدند که حاکم می‌تواند به علم خود در تمام جرائم، اعم از حق الله و حق الناس قضاوت نماید (ولیدی، ۱۳۱۵ ص ۱۴۳-۱۴۴).

### ۳-۵. عدم حجیت علم قاضی از نظر احناف

امام ابوحنیفه (رضی الله عنه) عمل قاضی به علم خود را در حقوق الله مطلقاً انکار کرده و در حقوق الناس نیز در صورتی جایز می‌داند که قاضی این علم را در منطقه قضایی خود و بعد از تصدی (مسولیت پذیرفتن) امر قضا به دست آورده باشد (طوسی، ۱۴۲۹ ج ۲، ص ۶۰۲).

از اقوال فقها معلوم شد که علم قاضی یک دلیل اختلافی بوده و در زنا نمی‌تواند که یک طریق استوار و محکم باشد. اصل اثبات در زنا همان اقرار و شهادت شهود است که این دو دلیل مورد اتفاقی همه فقها است.

## نتیجه‌گیری

از این نوشتار به دست می‌آید که شریعت اسلامی نه تنها زنا را حرام کرده، بلکه محرکات آن را نیز حرام قرار داده است و برای اثبات آن راه‌های را تعیین نموده است که عبارت‌اند از:

۱. اقرار: طریقه اقرار این است که یک شخص عاقل و بالغ بدون جبر و اکراه چهار بار در مجالس مختلف نزد قاضی بالای نفس خود به فعل زنا اقرار کند و در هر بار اقرار، قاضی او را از نزد خود رد نماید تا این که چهار مرتبه اقرار تکمیل شود؛ و شرط نمودن چهار بار اقرار در مجالس مختلف مذهب احناف می‌باشد. دلیل ایشان حدیث معارض رضی الله عنه است.

۲. شهادت شهود: چهار شخص عاقل، بالغ، مسلمان و با دیانت که در جمع آن‌ها زن نبوده باشد، به انجام فعل زنا توسط زانی، شهادت اداء نموده و بگویند که ما جمعاً در یک مکان واحد با چشم خویش مشاهده نمودیم که کار زنا از طرف فلان شخص همراه با فلان مزنیه، مثل داخل کردن چوب سرمه در سرمه‌دان صورت گرفته است.

۳. قرینه: برخی از فقهاء آن را وسایل اثبات می‌دانند و برخی دیگری نداشته، از جمله فقهای که قرینه را یکی از وسایل اثبات در باب حدود به خصوص حد زنا می‌دانند، حضرت عمر (رض) در این اثر قرینه (حمل) را وسیله اثبات جرم زنا معرفی نموده است؛ و این خود بر این امر دلالت می‌کند که قرینه در باب حدود نیز یکی از وسایل اثبات محسوب می‌شود.

۴. لعان: در مورد این که امتناع از لعان طرق اثبات جرم زنا می‌شود که موجب حد قرار گیرد. در این باره فقهای اختلاف نموده‌اند، از جمله فقهای که نکول از لعان را موجب حد می‌داند امام ابوحنیفه (ره) است که می‌گوید که اگر شوهر از لعان نکول کند، محبوس ساخته می‌شود تا این که لعان گوید و یا خود را تکذیب کند و اگر زن امتناع کند محبوس ساخته می‌شود تا این که لعان گوید و یا به زنا اعتراف نماید. پس در این صورت بر وی حد زنا اجراء می‌گردد.

۵. علم قاضی: امام ابوحنیفه عمل قاضی به علم خود را در حقوق الله مطلقاً انکار نموده است. ولی اغلب فقهای امامیه معتقدند که قاضی می‌تواند، بر مبنای علم خود قضاوت کند؛ اما از نظر جمهور قاضی حق ندارد که با تکیه بر علم خود قضاوت کند. خلاصه این که جرم زنا از طریق شهادت شهود و اقرار اتفاقاً و از طریق قرینه، امتناع از لعان و علم قاضی اختلافاً ثابت می‌شود.

## منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا)، معجم مقایس اللغه ج ۳، بیروت دارالفکر.
۲. ابن منظور جمال الدین، ابوالفضل، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، ج ۳، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ بیروت دار صادر.
۳. امامی، سید حسن، (بی تا) حقوق مدنی، ج ۳، انتشارات اسلامیة تهران.
۴. انوری، حسن (۱۳۹۳) فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هفتم، انتشارات سخن، خیابان انقلاب خیابان دانشگاه.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۹۹۸) صحیح البخاری، ج ۷، چاپ دوم، مکتبه رشیدیة دهلی، هندوستان.
۶. ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی (۲۰۰۸) سنن ترمذی، ج ۱، بیروت لبنان مکتبه دارالفکر.
۷. جزایری، عبدالرحمن (۱۴۲۲) الفقه علی مذاهب الاربعه، ج ۵، بیروت، لبنان.
۸. جوهری، الامام اسماعیل بن حماد، (۱۴۳۳)، معجم الصحاح عربی- عربی الطبعة الاولى، شرکه الاعلی للمطبوعات بیروت لبنان.
۹. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۱، موسسه مطبوعات الدینیة قم ایران.
۱۰. حنفی، مجد الدین ابوالفضل (۱۳۵۶) الاختیار لتعلیل المختار، الناشر، مطبعة الحلبي، القاهرة دارالکتب العلمیه. تاریخ النشر.
۱۱. ذاکر، محمدافضل (۱۳۹۸) شرح کود جزا، ج ۳، ویراستار خانه ویراست افغانستان، ناشر بنیاد آسیا، چاپ خانه سعید.
۱۲. رامپوری، غیاث الدین، محمد بن جلال الدین بن شرف الدین (۱۲۴۳)، غیاث للغات، موسسه انتشارات کبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳. زحیلی، وهبه (۱۳۸۲)، فقه خانواده در جهان معاصر، ترجمه، عبدالعزیز سلیمی، تهران احسان.
۱۴. السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهیل، (۱۴۱۴)؛ المبسوط، ج ۲۶، الناشر، دارالمعرفه، بیروت.
۱۵. السیورسی، ابوعبدالله المقداد بن عبدالله، (بی تا)، کنز الغرفان فی فقه القرآن (من کتب امامیه) ج ۲، المصدر الشامله الذهبیه.
۱۶. شهیر، محمد بن فرامرز بن علی، (بی تا)، درر الحکام، ج ۱، الناشر داراحیاء الکتب العربیه.
۱۷. شیخزاده، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، (۱۴۱۹)، مجمع الانهر شرح ملتقى الابحر، الناشر، دارالکتب العلمیه، لبنان.
۱۸. صدری افشار، غلامحسین، حکمی نسرین، حکمی نسترن (۱۳۸۱) فرهنگ معاصر فارسی، چاپ ششم، کتابخانه ملی ایران.
۱۹. طرابلسی، ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۶)، المهذب، ج، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم ایران.

۲۰. طوسی، شیخ الطایفه ابی جعفر محمد بن الحسن، (۱۴۲۹) کتاب الخلاف، ج ۵، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین به قم المشرفه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه والفتوای، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت لبنان.
۲۲. علی بن بلال، ابی الحسن، (بی تا)، اعلام الاعلام به ادله الاحکام، ج ۴، المحقق محمد بن حسن العجری، المصدر: الشامله الذهبیه.
۲۳. عمید، حسن، (۱۳۸۴) فرهنگ عمید، ج ۲، چاپ دهم، ایران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
۲۴. عوده، عبدالقادر، (۱۴۲۶)، التشریح الجنایی الاسلامی، ترجمه حسن فرهودی نیا، ج ۴، تهران شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران.
۲۵. قشیری، مسلم بن حجاج، (۲۰۰۸)، صحیح المسلم، بیروت، لبنان، مکتبه دارالفکر.
۲۶. محمدی، ابوالحسن، (۱۵۶۹)، مبانی استنباط حقوق اسلامی اصول فقه، چاپ شصت و دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. محمود طهماز، عبدالحمید، (۱۳۹۴)، بازنگری جدید فقه حنفی بر مبنای مذهب امام ابوحنیفه، ترجمه سعدی بهبودی، ج ۳، چاپخانه ایران زمین، ناشر، تربت جام شیخ الاسلام.
۲۸. مرغینانی، علی بن ابی برهان الدین، (بی تا)، الهدایه شرح البدایه، ج ۲، المکتبه الاسلامیه، قاهره مصر.
۲۹. مسعود، جبران، (۱۳۸۰)، فرهنگ الراید عربی به فارسی، ترجمه دکتر رضا انزابی نژاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۰. معلوف لویس، (۱۳۹۳)، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، ج ۲، چاپ چهارم، تهران صبا.
۳۱. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۳۲)، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۲، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامی، مطبعه ستار.
۳۲. الميدانی الحنفی، عبدالغنی بن طالب بن حماده بن ابراهیم، (بی تا)، اللباب فی شرح الکتاب، چاپ الثالث، الناشر، المکتبه العلمیه، بیروت لبنان.
۳۳. نجفی، محمد بن محسن، (۱۹۸۱)، جواهر الکلام، فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، چاپ هفدهم، بیروت داراحیاء التراث العربی.
۳۴. ندوی، مجیب الله، (۱۴۹۳)، فقه اسلامی، ترجمه غیرت نوشاد، انتشارات مستقبل.
۳۵. نذیر، دادمحمد، (۱۳۹۶)، حقوق جزای اختصاصی اسلام، چاپ سوم، مطبعه الفاروق، ناشر، انتشارات، رسالت کابل.
۳۶. نسفی، ابوالبرکات، عبدالله بن احمد بن محمود حافظ الدین، (۱۴۳۲)، کنز الدقایق، الناشر: دارالبشائر الاسلامیه، دارالسراج.
۳۷. واراسته ویراستار، حمید، (۱۳۹۰)، فرهنگ جامع حقوق، ۱۳۸۶، فارسی - انگلیسی، موسسه انتشارات کبیر، کتابخانه ملی ایران.

۳۸. ولیدی، محمدصالح، (۱۳۸۳)، «حقوق جزای اختصاصی جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق تکالیف خانوادگی، چاپ دوم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.

۳۹. هاشمی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۳، موسسه دایره المعارف، قم، ایران.

۴۰. محمدبن أحمد بن أبی بکر القرطبی، (۱۴۰۷)، الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، بیروت، دارالفکر.

۴۱. محمدعلی فاضلی، (بی تا) شرایط و اوصاف قاضی در فقه امامیه و اهل سنت، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه قضایی.

نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام، ج ۴۱، بیروت، دارالاحیاء التراث.